

ORIGINAL ARTICLE

Tort Liability Through the Lens of Distributive Justice: A Shift from Compensation to Equitable Allocation of Risks

Sayyed Mohammad Ayati Najaf Abadi¹, Jamshid Jafarpour², Maryam Ghanizadeh Bafghi³, Alireza Salehifar⁴

1. Judge and Ph.D. Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

4. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Correspondence:

Sayyed Mohammad Ayati Najaf Abadi

Email: mohammad.ayati@ut.ac.ir

Received: 26/Feb/2026

Revised: 11/Sep/2026

Accepted: 15/Sep/2026

Published: 16/Sep/2026

How to cite:

Ayati Najaf Abadi, S. M.; Jafarpour, J.; Ghanizadeh Bafghi, M.; Salehifar, A. (2026). Tort Liability Through the Lens of Distributive Justice: A Shift from Compensation to Equitable Allocation of Risks, *Civil Law Knowledge*, 15 (1), 115-128.

(DOI: [10.30473/clk.2026.77609.3453](https://doi.org/10.30473/clk.2026.77609.3453))

ABSTRACT

This article explores the role of distributive justice within the framework of civil liability, analyzing its philosophical, legal, and economic dimensions. Unlike corrective justice—which focuses on restoring the injured party to their prior state—distributive justice seeks a fair allocation of benefits and burdens across society. It addresses how damages should be shared, especially in cases involving socially beneficial yet inherently risky activities. Mechanisms such as strict liability, insurance systems and institutional tools like the Body Injury Compensation Fund and public treasury play a pivotal role in redistributing losses among individuals who may not have directly caused the harm. Drawing on economic theories such as the diminishing marginal utility of money, the article argues that distributing damages across society enhances overall welfare and reduces the disproportionate burden on any single party. The study also critiques traditional legal doctrines in Iranian law that fail to reflect distributive principles, advocating for a shift toward more flexible and equitable legal structures. Ultimately, the article demonstrates that achieving distributive justice in civil liability requires rethinking rigid private law norms and embracing institutional arrangements that balance individual rights with collective welfare.

KEYWORDS

Distributive Justice, Corrective Justice, Damage Distribution, Civil Liability, Compensation, Single Cause, Multiple Causes, Fair Allocation.



EXTENDED ABSTRACT

This study examines the role and significance of distributive justice within the framework of civil liability, aiming to analyze the fair allocation of losses and responsibilities from philosophical, legal, and economic perspectives. While corrective justice focuses primarily on restoring the injured party to their pre-damage position and balancing the bilateral relationship between the injurer and the victim, distributive justice adopts a broader societal viewpoint. It seeks to allocate social benefits, burdens, and risks equitably among members of the community. Within this framework, mechanisms such as strict liability, insurance systems, public compensation funds, and state-supported institutions function as essential tools for spreading the costs of harm and preventing the concentration of financial burdens on a single individual.

Theories of distributive justice—grounded in principles of fairness, equality, economic efficiency, and protection of vulnerable groups—advocate for a more collective and equitable distribution of responsibility, particularly in cases involving multiple contributing causes or situations where identifying a single responsible party is difficult. Economic analyses further support this approach by invoking the principle of the diminishing marginal utility of money, arguing that distributing losses enhances overall social welfare, reduces the financial strain on victims, and promotes a more efficient allocation of risk across society.

Employing a descriptive–analytical methodology and relying on extensive library research, this study demonstrates that the realization of distributive justice in civil liability requires rethinking traditional private-law doctrines, integrating modern institutional mechanisms, and strengthening insurance-based and public compensation structures. Ultimately, the findings suggest that shifting from an individualistic to a structural and socially oriented perspective can lead to a more equitable, flexible, and efficient system of loss compensation, better aligned with the complexities of contemporary societies.

Keywords: Distributive Justice, Corrective Justice, Loss Distribution, Civil Liability, Compensation, Single Cause, Multiple Causes, Fair Allocation.

«مقاله پژوهشی»

مسئولیت مدنی در ترازوی عدالت توزیعی: تحولی از جبران خسارت به تخصیص عادلانه مخاطرات

سیدمحمد آیتی نجف آبادی^۱، جمشید جعفرپور^۲، مریم غنی زاده بافقی^۳، علیرضا صالحی فر^۴

چکیده

این پژوهش به بررسی نقش عدالت توزیعی در نظام مسئولیت مدنی می‌پردازد و تلاش دارد تا از منظر فلسفی، حقوقی و اقتصادی، چگونگی تخصیص منصفانه خسارات و مسئولیت‌ها را تحلیل کند. برخلاف عدالت اصلاحی که صرفاً بر جبران زیان و بازگرداندن وضعیت پیشین زیان دیده تمرکز دارد، عدالت توزیعی به تخصیص عادلانه منافع و مضار اجتماعی میان اعضای جامعه توجه دارد. در این چارچوب، ابزارهایی چون مسئولیت محض، بیمه و نهادهایی مانند صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و بیت‌المال، نقش مؤثری در سرشکن کردن هزینه‌های زیان میان افراد ایفا می‌کنند. نظریه‌های عدالت توزیعی، با تأکید بر اصول انصاف، برابری و کارایی اقتصادی، خواهان توزیع مسئولیت در مواردی هستند که اسباب متعدد در ایجاد زیان نقش داشته‌اند. تحلیل‌های اقتصادی نیز با بهره‌گیری از قاعده نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول، توزیع خسارت را به‌عنوان راهکاری برای افزایش رفاه اجتماعی و کاهش فشار مالی بر افراد آسیب‌دیده توجیه می‌کنند. در نهایت، پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی، نشان می‌دهد که تحقق عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی مستلزم بازنگری در قواعد سنتی حقوق خصوصی و حرکت به‌سوی ساختارهای نهادی و حقوقی منعطف‌تر و منصفانه‌تر است.

واژه‌های کلیدی

عدالت توزیعی، عدالت اصلاحی، توزیع خسارت، مسئولیت مدنی، جبران خسارت، سبب واحد، اسباب متعدد، تخصیص منصفانه.

۱. قاضی دادگستری و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.
۳. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.
۴. دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:

سیدمحمد آیتی نجف آبادی

رایانامه: mohammad.ayati@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۴

تاریخ چاپ: ۱۴۰۵/۰۶/۲۵

استناد به این مقاله:

آیتی نجف‌آبادی، سیدمحمد؛ جعفرپور، جمشید؛ غنی‌زاده بافقی، مریم؛ صالحی‌فر، علیرضا (۱۴۰۵). مسئولیت مدنی در ترازوی عدالت توزیعی: تحولی از جبران خسارت به تخصیص عادلانه مخاطرات، دوفصلنامه علمی دانش حقوق مدنی، ۱۵ (۱)، ۱۱۵-۱۲۸.

(DOI: 10.30473/clk.2026.77609.3453)



مقدمه

و هم کارآمدتر باشد.

تعریف و بیان مسئله اصلی پژوهش

عدالت توزیعی به این معناست که منافع و مضار زندگی اجتماعی باید به گونه‌ای منصفانه میان اعضای جامعه تقسیم شود و در حوزه مسئولیت مدنی این اصل اقتضا می‌کند که زیان‌های ناشی از فعالیت‌های مفید، اما پرخطر نیز به‌طور توزیعی تحمل شود. به عبارت دیگر، کسانی که از یک فعالیت بهره می‌برند باید در تحمل خسارات احتمالی آن سهیم باشند. در مقابل عدالت اصلاحی^۲ که صرفاً به بازگرداندن زیان دیده به وضعیت پیشین می‌پردازد، رویکرد توزیعی فراتر رفته و خواهان ساختارها و سازوکارهایی است که هم از وقوع خسارت پیشگیری کنند و هم بار جبران را به‌صورت منصفانه میان ذی‌نفعان و جامعه پخش نمایند. در عمل، اما مرزهای ورود عدالت توزیعی به قواعد مسئولیت مدنی نامشخص است: آیا هر زبانی فارغ از منشأ باید به‌صورت توزیعی جبران شود یا تنها خساراتی که از فعالیت‌های موجد خطر و مفید ناشی می‌شوند؟ پاسخ به این پرسش تعیین‌کننده حوزه‌هایی است که می‌توانند از ابزارهایی مانند مسئولیت محض جمعی، مسئولیت تضامنی، بیمه‌های اجباری و نهادهایی چون صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و بیت‌المال بهره‌مند شوند. در حقوق ایران نمونه‌هایی از نهادهای توزیعی وجود دارد که کارکردشان در جهت تحقق عدالت توزیعی قابل توجه است، اما سازوکارها، محدودیت‌ها و پیامدهای حقوقی و اقتصادی این ابزارها به‌طور نظام‌مند بررسی نشده است. از سوی دیگر، در پرونده‌هایی که اسباب متعدد در ورود خسارت دخیل‌اند یا مرتکبان متعدد وجود دارند، رویه‌های قضایی و نظریه‌های سبب‌شناسی غالباً به توزیع مسئولیت و خسارت به‌صورت منصفانه توجه کافی نکرده و گاه بار جبران به‌طور نامتناسب بر یک یا چند فرد تحمیل می‌شود. این وضعیت منجر به سه نوع ناکارآمدی می‌شود: جبران ناکافی زیان‌دیدگان، تحمیل فشار مالی غیرمنصفانه بر واردکنندگان زیان و تضعیف اهداف رفاهی و انصاف اجتماعی. بنابراین، ضرورت دارد معیارهای نظری و عملی پذیرش عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی تبیین شود، حوزه‌های اولویت‌دار برای اعمال این الگو مشخص گردد و سازوکارهای حقوقی و نهادی مناسب از جمله نحوه تنظیم مسئولیت‌های تضامنی و نسبی، چارچوب

در سال‌های اخیر، تحولات اقتصادی، فناوری و اجتماعی پیچیدگی‌های جدیدی را در عرصه مسئولیت مدنی پدید آورده است؛ پیچیدگی‌هایی که فراتر از چارچوب سنتی «جبران فردی زیان» قرار می‌گیرند و ضرورت توجه به عدالت توزیعی^۱ را برجسته می‌سازند. این مقاله بر این فرض استوار است که مسئولیت مدنی نه تنها وسیله‌ای برای جبران خسارت‌های فردی است، بلکه می‌تواند و باید نقش فعالی در توزیع عادلانه بارهای ناشی از مخاطرات اجتماعی ایفا کند. پرداختن به این دوگانگی نظری و عملی، هدف اصلی پژوهش حاضر است.

پرسش‌های محوری این پژوهش عبارت‌اند از: مبانی نظری و فلسفی پیوند میان عدالت توزیعی و مسئولیت مدنی چیست؟ در چه شرایطی و با چه معیارهایی توزیع بار جبران خسارت توجیه‌پذیر است؟ و کدام سازوکارهای حقوقی و نهادی می‌توانند تحقق عدالت توزیعی را در عمل ممکن سازند؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، مقاله با ترکیبی از روش تحلیلی-تطبیقی و بررسی رویه‌ها و سیاست‌های موجود، چارچوب مفهومی مناسبی را پیشنهاد می‌دهد که هم معیارهای انصاف را در بر می‌گیرد و هم پیامدهای کارایی را مدنظر قرار می‌دهد.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که تحقق عدالت توزیعی در نظام مسئولیت مدنی مستلزم سه تغییر همزمان است: بازنگری در معیارهای تعیین خسارت به‌منظور شفافیت و تناسب، طراحی مکانیزم‌های جبران جمعی (نظیر بیمه اجباری و صندوق‌های جبران) برای سرشکن کردن خسارات سنگین و تقویت دسترسی به عدالت برای گروه‌های آسیب‌پذیر. این تغییرات باید به گونه‌ای اجرا شوند که هم بازدارندگی و هم حمایت از اقشار ضعیف حفظ شود تا از ایجاد بی‌عدالتی‌های جدید جلوگیری گردد.

ساختار مقاله به این ترتیب است: ابتدا مبانی نظری و مفاهیم کلیدی تشریح می‌شود، سپس عدالت توزیعی در نظریه‌های فلسفی، اقتصادی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و ضرورت تحول در قواعد سنتی حقوق خصوصی مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرد و در پایان پیشنهادهای سیاستی و خطوط پژوهشی آتی ارائه می‌شود. امید است این پژوهش بتواند راهنمایی عملی و نظری برای بازاندیشی در قواعد مسئولیت مدنی فراهم آورد و به طراحی نظامی کمک کند که هم عادلانه‌تر

بحث عدالت توزیعی ذیل عنوان توزیع خسارت در مسئولیت مدنی صرفاً مواردی را طرح می‌کند که در آنها جبران ضرر به صورت غیر مستقیم بر عهده اشخاصی قرار می‌گیرد که در ایراد زیان به زیان‌دیده کوچک‌ترین دخالت و تأثیری نداشته‌اند و با به کارگیری راهکارهایی، خسارت بین تمام یا بخشی از اعضای جامعه توزیع و سرشکن می‌شود؛ مسئولیت محض و بیمه از جمله این راهکارها برای سرشکن کردن خسارت بین افرادی است که در ایراد ضرر هیچ‌گونه سببیتی نداشته‌اند. توزیع خسارت به این معنا البته در حقوق ایران و منابع فقهی هم دارای مصادیقی است؛ مانند مسئولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در حوادث رانندگی و یا مسئولیت عاقله متعدد در جبران ضرر ناشی از خطای محض.

توزیع خسارت در معنای دقیق آن شامل مورد اخیر شده و متمایز از مصادیق توزیع مسئولیت است که در آن بار جبران خسارت بر مسببین و مسئولین یک ضرر سرشکن می‌شود. به عبارت دیگر، بین مصادیق توزیع خسارت و توزیع مسئولیت رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است. در هر جایی که توزیع مسئولیت وجود داشته باشد، می‌توان آن را مصادقی از توزیع خسارت هم دانست، اما این‌گونه نیست که در هر توزیع خسارتی، توزیع مسئولیت هم محقق شود. در این پژوهش توزیع خسارت و همچنین توزیع مسئولیت مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱-۱. عدالت اصلاحی: مبانی، اهداف و کارکردها

عدالت اصلاحی یا عدالت جبرانی، مربوط به روابط بین دو شخص در یک رابطه خودخواسته مانند قرارداد و یا ناخواسته مانند موارد مسئولیت مدنی است (یوسف‌زاده، ۱۴۰۲: ۵). طبق آن اگر در روابط بین دو شخص اختلالی رخ دهد که مثلاً با عهدشکنی یا فعل زیان‌بار یک طرف، منابع طرف دیگر به سمت او انتقال یابد عدالت در دارایی دو طرف از بین می‌رود. عدالت اصلاحی مقتضی جلوگیری از انتقال ناروای منابع و بازگرداندن دو طرف به وضعیت قبل از این انتقال ناروا در چنین مواردی است (Loth, 2015: 793). به عبارت دیگر، با وقوع فعل زیان‌بار، عدالت با انتقال ناروای منابع از یک طرف به طرف دیگر تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بنابراین، قضات با اصلاح وضعیت پیش‌آمده باید مجدداً برابری را مستقر سازند و آنچه یکی بیش از سهمش دریافت داشته را از او گرفته و به طرفی که سهم کمتری دارد اضافه کنند (Tudor, 2015: 173).

واینریب با تأکید بر ساختار درونی حقوق مسئولیت مدنی،

مسئولیت محض شرکت‌ها، نقش و منابع صندوق‌های جبران خسارت و سازوکارهای بیمه‌ای به‌گونه‌ای طراحی شوند که هم عدالت و هم کارایی اقتصادی را تأمین کنند. تحلیل‌های تطبیقی نشان می‌دهد که مسئولیت مدنی در بسیاری از نظام‌های حقوقی، نه تنها ابزار جبران خسارت، بلکه سازوکاری برای توزیع منصفانه ریسک‌های اجتماعی نیز تلقی می‌شود (Tich, 2002: 22-30). پژوهش حاضر در پی پاسخ به این نیاز است و می‌کوشد با تحلیل مبانی نظری، بررسی مقررات و رویه‌های موجود و ارزیابی مزایا و محدودیت‌های ابزارهای توزیعی، چارچوبی عملی و منطبق با اصول انصاف برای توزیع مسئولیت و جبران خسارت در بخش‌هایی از مسئولیت مدنی که ماهیتاً هم مفید و هم موجب خطرند (مانند حقوق تصادفات، مسئولیت ناشی از عیب تولید و حقوق کار) ارائه دهد تا از یک سو از بدون جبران ماندن زیان‌ها جلوگیری شود و از سوی دیگر از تحمیل فشارهای نامتناسب بر افراد یا نهادها ممانعت به عمل آید و در نهایت راهکارهایی برای قانونگذاری و رویه قضایی پیشنهاد گردد که تحقق عدالت توزیعی را در عمل ممکن سازد.

ادبیات موضوعی

۱. عدالت توزیعی در حقوق مسئولیت مدنی

در تعریف مسئولیت مدنی، یکی از حقوق‌دانان بیان داشته‌اند: «مسئولیت مدنی عبارت است از تخصیص مسئولیت به زیان‌دیده یا واردکننده زیان توسط قانون و اعلام آن توسط دادگاه در رابطه غیر قراردادی بین طرفین با هدف برقراری مجدد عدالت بین آنان و یا رسیدن به کارایی اقتصادی و یا تحقق عدالت توزیعی» (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۹۹-۵۰۰).

حقوق مسئولیت مدنی شاخه‌ای از حقوق خصوصی است که متکفل حمایت از حقوق و منافع اشخاص از تعرض و آسیب ناشی از فعالیت دیگران است. در مورد قواعد این شاخه حقوقی رویکرد بعضی از سیستم‌های حقوقی مانند حقوق فرانسه تئوری گراست که اغلب تقصیر و خطر را به عنوان دو نظریه بنیانی برگزیده و مطابق آن قواعد حقوقی را تشکیل داده است. در کنار آن یکی دیگر از مبانی حقوق مسئولیت مدنی نظریه تضمین حق می‌باشد.

در حقوق کامن‌لا نیز تحلیل‌های کلاسیکی مانند اثر فلمینگ، بیان می‌دارند که مسئولیت مدنی نه تنها بر پایه تقصیر، بلکه بر مبنای خطر و سیاست‌های توزیعی نیز قابل توجیه است (Fleming, 1983: 9-15).

عدالت اصلاحی را نه صرفاً به‌عنوان یک هدف، بلکه به‌مثابه منطق بنیادین این شاخه از حقوق معرفی می‌کند؛ منطقی که بر بازگرداندن وضعیت پیشین و برقراری توازن میان زیان‌دیده و واردکننده زیان استوار است (Weinrib, 2012: 5-10).

انگلارد با تأکید بر ساختار سنتی حقوق مسئولیت مدنی، آن را تجلی کامل عدالت اصلاحی می‌داند و معتقد است که این شاخه از حقوق، بر مبنای رابطه دوجانبه میان زیان‌دیده و واردکننده زیان و با هدف بازگرداندن تعادل از دست‌رفته شکل گرفته است (Englard, 1993: 12-18).

۱-۲. عدالت توزیعی: مفهوم، اهداف و تمایز با عدالت اصلاحی

عدالت توزیعی مربوط به برقراری نوعی عدالت در رابطه فراتر از رابطه دو شخص خاص و به عبارتی بین تمام یا گروهی از اعضای جامعه است. عدالت توزیعی مقتضی توزیع عادلانه منافع شامل ارزش‌های مالی (مانند: رفاه فرصت شغلی و غیره و نیز غیر مالی مانند سلامتی و غیره) و مضار (مانند تکالیف و ضررها و غیره) بین اعضای جامعه است (مولودی، حاجی عزیزی، غلامی چقازردی، ۱۳۹۷: ۲۴۰).

در حالی که عدالت اصلاحی به دنبال برقرار کردن تعادل از طریق صرف جبران خسارات است، عدالت توزیعی به کلیت عدالت در توزیع منابع توجه دارد. موضوع عدالت اصلاحی فعل نادرست توصیف شده که ملاک تشخیص آن حق و تکلیف است؛ یعنی وقتی کسی از وظیفه‌ای تخلف کند، مرتکب فعل نادرست شده است. بنابراین، هدف عدالت اصلاحی تواناسازی هر شخص به اکتساب منابع مورد نیاز است، بدون اینکه دیگران را از حقتشان محروم کند. به عبارت دیگر، در عدالت اصلاحی میزان غرامت مساوی با زیان واقعی است و هیچ‌گونه اضافاتی از حیث نوع تقصیر به عامل زیان در بحث جبران خسارات تحمیل نمی‌شود و هدف صرفاً بازگرداندن وضعیت سابق (حالت قبل از ورود زیان) به زیان‌دیده است، اما هدف عدالت توزیعی این است که دسترسی هر شخص به منابع و منافع مورد نیاز را مطمئن کند. بنابراین، ارسطو معتقد بود زمانی که عدالت معاملی نقض شود یا مورد تجاوز قرار گیرد قضات باید تلاش کنند از طریق اعمال مجازات با در نظر گرفتن منافع یک طرف و زیان طرف دیگر، برابری را برقرار

کنند. به عبارت دیگر، در مبحث جبران خسارت و مسئولیت مدنی و تطبیق آن با مبحث عدالت توزیعی، عدالت توزیعی اقتضای سرشکن کردن خسارت بین افرادی را دارد که در ایراد ضرر هیچ‌گونه سببیتی نداشته‌اند (توزیع خسارت بر کل جامعه) (باریکلو، ۱۴۰۳: ۱۱).

در بحث عدالت اصلاحی صرفاً شخص زیان‌دیده، تقصیر شخص واردکننده زیان و بار نمودن مسئولیت بر وی مطرح نظر است، درحالی‌که در عدالت توزیعی علاوه بر اینها وضعیت شخص واردکننده زیان، آثار فعل زیان‌بار، عوامل خارجی دی مدخل و توزیع خسارت بر کل جامعه مطرح است.

در جهت توضیحات بیشتر باید بیان داشت عدالت اصلاحی (Corrective Justice)، بر جبران زیان واردشده به فرد تمرکز دارد و هدفش بازگرداندن تعادل از دست‌رفته در روابط دوجانبه است؛ مانند زمانی که یکی از طرفین قرارداد دچار ضرر ناعادلانه‌ای شده است. این نوع عدالت در حقوق قراردادهای بیشتر در قالب نهادهایی مانند جبران خسارت، استرداد منافع، خیار غبن و خیار تدلیس ظاهر می‌شود و غالباً در دعای خصوصی و مسئولیت مدنی به کار می‌رود. معیار آن، بررسی وضعیت پیش از ورود زیان و تلاش برای بازگرداندن شرایط به وضعیت اولیه است (Perry, 1995: 35-42).

در مقابل، عدالت توزیعی (Distributive Justice) به تخصیص منصفانه منابع، فرصت‌ها، ضررها و مزایا در سطح کلان جامعه می‌پردازد. هدف آن تأمین نوعی تعادل اجتماعی از طریق معیارهایی مانند انصاف یا برابری است. این نوع عدالت معمولاً در حوزه‌های حقوق عمومی، رفاه اجتماعی، حقوق کار و مقررات اقتصادی دیده می‌شود؛ مثلاً در حقوق قراردادهای زمانی مطرح می‌شود که قانونگذار در راستای حمایت از طرف ضعیف یا محدودسازی آزادی اراده مداخله می‌کند.

۲. عدالت توزیعی در نظریه‌های فلسفی، اقتصادی و اجتماعی

عدالت توزیعی یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در اندیشه‌های فلسفی، اقتصادی و اجتماعی است که به چگونگی توزیع منابع، فرصت‌ها و منافع در میان اعضای جامعه می‌پردازد. این مفهوم نه‌تنها در نظریه‌های اخلاقی و سیاسی جایگاهی محوری دارد، بلکه در سیاستگذاری عمومی، نظام‌های حقوقی و ساختارهای اقتصادی نیز نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند. از دوران باستان تا

راولز در نظریه معروف خود «عدالت به مثابه انصاف»، عدالت را در گرو طراحی نهادهای اساسی جامعه می‌داند که بر پایه دو اصل بنیادین استوارند: نخست، اصل آزادی برابر برای همه؛ دوم، اصل تفاوت که نابرابری‌ها را تنها در صورتی مجاز می‌داند که به نفع محروم‌ترین اقشار جامعه باشد. راولز با استفاده از فرض «پردۀ جهل» تلاش می‌کند تا اصولی را استخراج کند که افراد در وضعیت اولیه و بدون آگاهی از موقعیت اجتماعی خود، بر سر آن توافق می‌کنند (Rawls, 1971).

نوزیک در کتاب *آنارشی، دولت و آرمان‌شهر*، با نقد نظریه راولز، از دیدگاهی لیبرتاریانی دفاع می‌کند. او معتقد است که هرگونه بازتوزیع اجباری منابع، نقض حقوق فردی است. به باور نوزیک، عدالت در توزیع نه در نتیجه، بلکه در فرایند کسب دارایی‌ها نهفته است. اگر دارایی‌ها از راه مشروع به دست آمده باشند، توزیع آنها عادلانه است، حتی اگر نابرابر باشد (Nozick, 1974).

دورکین نیز با تأکید بر کرامت انسانی و برابری، نظریه‌ای مبتنی بر «برابری منابع» ارائه می‌دهد. او عدالت را در تخصیص برابر منابع می‌بیند، نه در نتایج برابر. به باور دورکین، جامعه باید منابع را به گونه‌ای توزیع کند که افراد بتوانند بر اساس انتخاب‌های خود زندگی کنند، اما در عین حال، نابرابری‌های ناشی از عوامل خارج از کنترل فرد (مانند ناتوانی جسمی) باید جبران شود (Dworkin, 2000).

این سه دیدگاه، چشم‌اندازهای متفاوتی از عدالت توزیعی ارائه می‌دهند: راولز بر نهادهای منصفانه، نوزیک بر آزادی فردی و مالکیت و دورکین بر برابری در فرصت‌ها و منابع تأکید دارد (Olsaretti, 2018).

۲-۳. رابطه بین عدالت توزیعی و نظریه اقتصادی نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول

عدالت توزیعی در زمینه‌های حقوقی اغلب شامل ملاحظات اقتصادی و اجتماعی نیز می‌باشد. به عنوان مثال، آیا باید متهمان ثروتمندتر ملزم به پرداخت خسارات بیشتری شوند یا باید سقف و کف خسارات برای اطمینان از عدالت بین گروه‌های اقتصادی مختلف وجود داشته باشد؟

توزیع خسارت از جهت تأثیری که می‌تواند بر کاهش آثار اجتماعی ضرر بر زیان‌دیدگان و واردکنندگان زیان داشته باشد، مورد توجه تحلیلگران اقتصادی حقوق قرار گرفته است. اندیشه توزیع ضرر از یک تئوری اقتصادی به نام قاعده «نزولی بودن

عصر مدرن، اندیشمندان کوشیده‌اند تعریفی منصفانه و کارآمد از عدالت توزیعی ارائه دهند که همزمان پاسخگوی نیازهای فردی و مصالح جمعی باشد.

در این نوشتار، تلاش می‌شود تا با نگاهی تطبیقی، ابعاد مختلف عدالت توزیعی در سه حوزه فلسفه، اقتصاد و جامعه‌شناسی بررسی شود. این رویکرد میان‌رشته‌ای امکان می‌دهد تا ضمن تحلیل نظریه‌های کلاسیک و معاصر، به چالش‌ها و راهکارهای عملی در تحقق عدالت در جوامع انسانی نیز پرداخته شود. هدف آن است که نشان داده شود چگونه برداشت‌های متفاوت از عدالت توزیعی می‌توانند بر سیاست‌ها و ساختارهای اجتماعی تأثیرگذار باشند و چه معیارهایی برای ارزیابی عادلانه بودن یک نظام توزیعی قابل طرح است.

۲-۱. تقسیم‌بندی ارسطویی عدالت: عدالت اصلاحی و عدالت توزیعی

ارسطو در کتاب *اخلاق نیکوماخوس*، عدالت را به دو گونه اصلی تقسیم می‌کند: عدالت توزیعی و عدالت اصلاحی. عدالت توزیعی ناظر به تخصیص منابع، مناصب و مزایا در جامعه بر اساس شایستگی‌ها، نیازها یا سهم افراد است. در این نوع عدالت، تناسب میان شایستگی و بهره‌مندی از منابع اهمیت دارد. در مقابل، عدالت اصلاحی به تنظیم روابط میان افراد در مواردی چون قراردادهای جرایم و خسارات می‌پردازد و هدف آن بازگرداندن تعادل از دست‌رفته است. ارسطو در این تقسیم‌بندی، عدالت را نه به عنوان برابری مطلق، بلکه به مثابه تناسب و توازن در نظر می‌گیرد (Aristotle, trans. 2009).

در همین راستا، شاینمن نیز با بازخوانی تمایز ارسطویی میان عدالت اصلاحی و توزیعی، استدلال می‌کند که عدالت اصلاحی را باید به مثابه گونه‌ای از عدالت توزیعی در نظر گرفت که به بازتوزیع پیامدهای زیان‌بار تعاملات نادرست می‌پردازد (Sheinman, 2014: 354-384).

۲-۲. دیدگاه‌های دورکین، راولز و نوزیک

در دوران معاصر سه فیلسوف برجسته؛ یعنی جان راولز، رابرت نوزیک و رونالد دورکین، نظریه‌های متمایزی درباره عدالت توزیعی ارائه کرده‌اند که هر یک بازتابی از رویکردهای لیبرالیسم اخلاقی، لیبرتاریانیسم و حقوق‌محوری است.

مطلوبیت نهایی^۱ پول» الهام می‌گیرد. مفهوم این قاعده این است که رضایتمندی حاصل از مصرف کالاها به ازای مصرف هر واحد اضافی از آن کالا کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، هرچه افراد بیشتر ثروتمند شوند، افزودن هر ریال دیگر به ثروت آنان نسبت به ریال‌های قبلی مجموع مطلوبیت آنان را کمتر افزایش می‌دهد. قاعده نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول که نظریه‌های مبتنی بر توزیع ضرر در مسئولیت مدنی از آن الهام گرفته است در جهت عکس نیز صدق می‌کند؛ یعنی کسی که پولی را در نتیجه حادثه‌ای از دست می‌دهد هر ریال اضافی که هزینه می‌کند برای وی مطلوبیت منفی بیشتری به همراه دارد و بیشتر به وی فشار می‌آورد. به عبارت دیگر، اگر به کسی به صورت ناگهانی در نتیجه حادثه‌ای ۵۰۰۰۰ ریال خسارت وارد شود، تحمل آن نسبت به فردی که ۵۰۰۰۰ بار و هر دفعه یک ریال به وی خسارت وارد شود، سنگین‌تر است (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۵۱). با این توضیحات توزیع ضرر در مسئولیت مدنی نیز بر این مبنا توجیه می‌شود که چون با توزیع و سرشکن شدن خسارت بین تمام یا بخشی از اعضای جامعه، هر یک از آنان سهم کمتری در تحمل ضرر خواهند داشت. لذا این روش باعث می‌شود واردکنندگان زیان با از دست دادن مال کمتری مطلوبیت بیشتری را حس کنند. بنا به تعریفی که پوزنر از کارایی اقتصادی داده بوده و آن را به مثابه به حداکثر رساندن ثروت در جامعه دانسته بود، می‌توان گفت توزیع خسارت با تأثیری که بر افزایش مطلوبیت دارد، می‌تواند در نهایت منجر به کارایی اقتصادی در جامعه شود و به همین دلیل است که توزیع ضرر در تحلیل‌های اقتصادی حقوق مسئولیت مدنی مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۴. عدالت توزیعی در فعالیت‌های مفید اما خطرناک

این جنبه اغلب شامل تعادل بین برابری (همه به یک اندازه منافع و منابع دریافت می‌کنند) و انصاف (توزیع ضرر و خسارت بین تمام افراد جامعه) است؛ به عنوان مثال با تکیه بر تحلیل‌های اقتصادی، موضوع عدالت توزیعی از منظر دیگری نیز قابل بررسی است. افزایش دارایی اشخاص و رسیدن منفعت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ممکن است به طور ناخودآگاه و در اثر عوامل بیرونی^۲ باشد، این مفهوم می‌تواند با نهاد و تأسیس داراشدن ناعادلانه در حقوق ایران دارای وجوه اشتراکی باشد. به

عنوان مثال ممکن است اشخاص از منافع و تولیدات یک شرکت تولیدی در زمینه مواد غذایی بهره ببرند، ولیکن در مقابل آن شرکت در اثر اقدامات تولیدی خود، ضرر و زیان‌هایی به اشخاص ثالث وارد نماید. در این مثال مشخص است که افراد از تولیدات آن شرکت بهره برده‌اند و در مقابل باید خسارات و ضررهای وارده در اثر اقدامات شرکت را جبران نمایند (زیرا ناعادلانه است که صرفاً شرکت را مسئول پرداخت زیان‌ها بدانیم و از طرفی نیز ممکن است شرکت به تنهایی نتواند زیان‌های وارده را جبران نماید) و از این طریق توزیع خسارت صورت پذیرد، این امر می‌تواند از طریق بیمه مسئولیت صورت پذیرد؛ زیرا زمانی که شرکت بیمه‌گر به پرداخت خسارت اقدام می‌کند، این جبران خسارت از طریق حق بیمه‌هایی بوده است که در طول زمان، اشخاص به آن بیمه‌گر پرداخته‌اند.

همان‌گونه که گاردنر تأکید می‌کند، حتی در نظام‌هایی که ساختار اصلی مسئولیت مدنی بر عدالت اصلاحی استوار است، نمی‌توان از نقش اجتناب‌ناپذیر عدالت توزیعی در طراحی و توجیه قواعد مسئولیت غافل شد؛ چراکه توزیع خسارت در مواردی که مخاطرات اجتماعی به‌طور گسترده میان افراد جامعه پخش می‌شود، ضرورتی حقوقی و اخلاقی می‌یابد (Gardner, 2019: 79-102).

عدالت توزیعی در معنای کلی مربوط به توزیع و تسهیم منافع و مضار زندگی اجتماعی است. این مفهوم از عدالت در معنای دیگری در مسئولیت مدنی به توزیع و تسهیم عادلانه منافع و مضار فعالیت‌های مفید و ضروری برای زندگی امروز که در عین حال واجد خطرات به مراتب جدی‌تر و گسترده‌تری هستند، مربوط می‌شود. به این معنا که تمام اشخاصی که از فعالیت مفید، اما خطرناک بهره می‌برند، باید در تحمل ضررهای ناشی از آن نیز سهیم باشند (بادینی، ۱۳۸۴: ۵۰۷). بنابراین، ملاحظات عدالت توزیعی به معنای توزیع هر ضرری بر کل اعضای یک جامعه نیست، بلکه توزیع خسارت در ارتباط با برخی فعالیت‌ها مدنظر است.

بر این اساس، تنها بعضی از بخش‌های مسئولیت مدنی بر مبنای عدالت توزیعی قابل توجیه هستند، مانند: حقوق تصادفات، حقوق مسئولیت ناشی از عیب تولید، حقوق کار و غیره؛ زیرا در این بخش‌ها به دلیل ماهیت فعالیت موجب خطر و مفید بودن آن از یک سو و سنگین بودن خسارات وارده از سوی دیگر بنا به

توزیع مسئولیت منجر نمی‌شود. در این پژوهش، هر دو مفهوم - توزیع خسارت و توزیع مسئولیت - به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۴. حمایت جمعی و نهادهای جبران خسارت در نظام توزیع مسئولیت

حمایت جمعی و نهادهای جبران خسارت نقش محوری در تحقق الگوی عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی دارند. این نهادها با گردآوری منابع مالی و توزیع منظم آنها میان زیان‌دیدگان، از یک سو از بدون جبران ماندن خسارت جلوگیری می‌کنند و از سوی دیگر فشار نامتناسب بر واردکنندگان منفرد زیان را کاهش می‌دهند. کارکرد این نهادها فراتر از صرف پرداخت خسارت است؛ آنها با طراحی قواعد تخصیص، اولویت‌بندی پرداخت‌ها و مکانیزم‌های بازگشت هزینه (رجوع و استرداد) می‌توانند انگیزه‌های پیشگیرانه را حفظ کرده و توزیع بار را به صورت منصفانه و کارآمد سامان دهند. در عمل، اثربخشی این نهادها وابسته به منابع پایدار، شفافیت در معیارهای پرداخت و سازوکارهای نظارتی و پاسخگویی است.

۴-۱. مسئولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی

صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به عنوان نهادی عمومی- نیمه عمومی طراحی شده تا در مواردی که مرتکب شناخته شده نیست، استطاعت پرداخت ندارد یا جبران خصوصی ناکافی است، وارد عمل شود. وظایف اصلی صندوق شامل پرداخت فوری و معقول خسارت بدنی، تسهیل دسترسی زیان‌دیدگان به جبران و سپس پیگیری حقوقی برای بازپایی مبالغ پرداختی از مرتکبان یا بیمه‌گران است. معیارهای شمول و اولویت‌بندی باید روشن و قابل پیش‌بینی باشد؛ از جمله شدت آسیب، عدم شناسایی مرتکب، ناتوانی مالی مرتکب و ضرورت درمان فوری. چالش‌های عملی عبارت‌اند از: تعیین منابع پایدار (حق بیمه، سهمی از جرایم و هزینه‌های دادرسی)، جلوگیری از سوءاستفاده و حفظ انگیزه‌های پیشگیری در مرتکبان و نهادهای مرتبط. برای حفظ عدالت توزیعی، صندوق باید ترکیبی از پرداخت سریع، شفافیت در معیارها و مکانیزم‌های بازگشت هزینه را فراهم آورد تا هم رفاه زیان‌دیدگان تضمین شود و هم بار نهایی بر گروه‌های خاص تحمیل نگردد.

مصلحتی هر دو سوی زیان نیازمند حمایت هستند. ملاحظات عدالت توزیعی در چنین مواردی با تنظیم ساختاری که در آن طرف دارای موقعیت قوی‌تر را مسئول تقبل خطرات و هزینه‌ها می‌داند و دسترسی به گزینه‌های جبران خسارت موجود برای طرف ضعیف‌تر را نیز افزایش می‌دهد (Voyiakis, 2012: 450).

هدف جبران خسارت صرفاً بازگرداندن موقعیت اولیه زیان‌دیده به وی نیست (عدالت اصلاحی) و باید نحوه جبران خسارت به گونه‌ای باشد که ابتدا به ساکن نوعی پیشگیری در جهت ایجاد خسارت باشد و در نهایت جبران خسارت به گونه‌ای انجام پذیرد تا تمام واردکنندگان زیان و مقصرین مسئول شناخته شوند.

همان گونه که شاپو نیز در تحلیل سازوکارهای نوین جبران خسارت در نظام‌های حقوقی پیشرفته اشاره می‌کند، توزیع بار خسارت از طریق ابزارهایی چون بیمه‌های اجباری و صندوق‌های جبران، نقشی اساسی در تحقق عدالت توزیعی ایفا می‌کند (Shapo, n.d.,: 127-153).

۳. رابطه بین توزیع خسارت و توزیع مسئولیت

بحث «عدالت توزیعی» در چارچوب «توزیع خسارت در مسئولیت مدنی» تنها به مواردی می‌پردازد که در آن جبران زیان به طور غیرمستقیم بر عهده کسانی گذاشته می‌شود که در وقوع ضرر هیچ گونه دخالت یا تأثیری نداشته‌اند. به عبارت دیگر، با اتخاذ سازوکارهایی، بار خسارت میان همه یا بخشی از اعضای جامعه تقسیم و سرشکن می‌گردد. از جمله این سازوکارها می‌توان به مسئولیت محض و بیمه اشاره کرد که هدفشان پراکنده کردن هزینه جبران زیان میان افرادی است که در ایجاد آن زیان نقشی نداشته‌اند. در حقوق ایران و منابع فقهی نیز مصادیقی از این نوع توزیع خسارت دیده می‌شود؛ مانند مسئولیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در حوادث رانندگی یا مسئولیت عاقله‌های متعدد در جبران زیان ناشی از خطای محض.

توزیع خسارت به این معنا با مفهوم «توزیع مسئولیت» متمایز است. در توزیع مسئولیت، بار جبران خسارت میان مسببان و مسئولان همان ضرر تقسیم می‌شود. رابطه میان این دو مفهوم را می‌توان به صورت عموم و خصوص مطلق توصیف کرد: هرگاه توزیع مسئولیت محقق شود، آن را مصداقی از توزیع خسارت نیز می‌توان دانست، اما هر توزیع خسارتی الزاماً به

۴-۲. مسئولیت عاقله در خطای محض

ماهیت حقوقی عاقله این است که اعضای خانواده یا گروهی که از نظر اجتماعی یا اقتصادی با مرتکب پیوند دارند، به صورت جمعی در جبران خسارت سهیم شوند. در موارد خطای محض که مرتکب فاقد استطاعت یا شناسایی است، اعمال مسئولیت عاقله می‌تواند مانع از بدون جبران ماندن زیان شود. ملاحظات فنی شامل تعیین قلمرو شمول (چه کسانی و تا چه میزان مسئولند)، معیارهای اثبات خطای محض و سازوکارهای تعیین سهم هر عضو است. محدودیت‌ها و ریسک‌ها عبارت‌اند از: احتمال تحمیل بار نامتناسب بر اعضای کم‌درآمد خانواده، تضاد با اصول فردگرایی حقوقی و نیاز به تضمین حقوق دفاعی برای عاقله. برای انطباق با عدالت توزیعی، باید قواعدی وضع شود که هم از جبران زیان‌دیدگان حمایت کند و هم از تحمیل بی‌عدالتی بر اعضای ثالث جلوگیری نماید؛ از جمله تعیین سقف مسئولیت، امکان تقسیط و ترکیب با حمایت‌های بیمه‌ای یا صندوقی.

۴-۳. نقش بیت‌المال در جبران خسارت

بیت‌المال به عنوان منبع عمومی می‌تواند در موارد خاص نقش جبران‌گر ایفا کند؛ به‌ویژه هنگامی که زیان‌دیدگان فاقد مرتکب شناخته شده، مرتکب مسئول استطاعت پرداخت ندارد یا خسارت ناشی از خطاهای نهادی و عمومی است. کارکرد بیت‌المال در این زمینه دوگانه است: تأمین منابع مالی برای جبران فوری و ایفای نقش توزیعی به منظور کاهش نابرابری‌های ناشی از خسارات. در مطالعه موردی، باید معیارهای ورود بیت‌المال به فرایند جبران مشخص شود؛ از جمله عدم امکان شناسایی مرتکب، ضرورت مصلحت عمومی و وجود خلأ در سازوکارهای بیمه‌ای یا صندوقی. مسائل حقوقی و سیاسی شامل شفافیت در تخصیص، مسئولیت‌پذیری دولت در قبال پرداخت‌ها و امکان رجوع دولت به مرتکبان یا نهادهای مسئول برای بازپایی هزینه‌ها است. استفاده از بیت‌المال باید با ضوابطی همراه باشد که از یک سو عدالت توزیعی را تقویت کند و از سوی دیگر از تبدیل شدن آن به ابزار جبران دائمی و بی‌انگیزه‌کننده برای پیشگیری جلوگیری نماید؛ برای مثال، تعیین موارد استثنایی، سقف‌های پرداخت و الزام به پیگیری

حقوقی پس از پرداخت.

۴-۴. بیمه و تحقق عدالت توزیعی

بیمه، به‌ویژه بیمه‌های اجباری مسئولیت، یکی از مؤثرترین ابزارهای عملی برای تحقق عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی است. نقش بیمه عبارت است از: تجمع ریسک‌ها و منابع، تضمین پرداخت سریع و قابل پیش‌بینی به زیان‌دیدگان و کاهش بار مالی ناگهانی بر افراد یا واحدهای اقتصادی. طراحی بیمه‌ای منصفانه مستلزم تعیین پوشش‌های مناسب، نرخ‌های حق بیمه متناسب با ریسک و توان پرداخت و مکانیزم‌های جبران که از تبعیض و نابرابری جلوگیری کند. همچنین باید سازوکارهای رجوع بیمه‌گر به مرتکب^۱ هماهنگی با قواعد مسئولیت مدنی وجود داشته باشد تا انگیزه‌های پیشگیرانه حفظ شود. محدودیت‌ها شامل احتمال ایجاد اخلاقیات معیوب^۲ هزینه‌های اداری و نیاز به نظارت قوی است. برای همسوسازی بیمه با عدالت توزیعی، پیشنهاد می‌شود بیمه اجباری در حوزه‌های موجد خطر با ترکیب منابع عمومی و خصوصی، تنظیم نرخ‌های تصاعدی یا معافیت‌های هدفمند برای اقشار آسیب‌پذیر و الزام به شفافیت در فرایند پرداخت‌ها اجرا شود تا هم جبران کامل زیان‌دیدگان تسهیل گردد و هم توزیع بار میان اعضای جامعه منصفانه بماند.

۴-۴-۱. بیمه به عنوان ابزار توزیع ریسک و جبران خسارت

بیمه ابزار کلیدی توزیع ریسک و تضمین جبران خسارت است که با تبدیل زیان‌های سنگین فردی به بار قابل تحمل جمعی، هم از عدم توانایی واردکننده زیان در جهت پرداخت خسارت جلوگیری می‌کند و هم حقوق زیان‌دیده را تضمین می‌نماید. در نظام مسئولیت مدنی، بیمه نقش محوری در تحقق عدالت توزیعی دارد؛ هرچند آثار آن بر کارکرد بازدارندگی نیازمند سازوکارهای تکمیلی است.

بیمه مبتنی بر اصل تجمع ریسک و همبستگی مالی عمل می‌کند: حق بیمه‌های پرداخت‌شده توسط گروهی از افراد یا مؤسسات در صندوقی تجمع می‌شود و از آن برای جبران خسارات وارده به افراد معدودی که دچار زیان شده‌اند، استفاده

۵. ضرورت تحول در قواعد سنتی حقوق خصوصی

به دنبال برخی دگردیسی‌های وسیع اجتماعی، اداره روابط اجتماعی از طریق ابزارهای متداول حقوق خصوصی دیگر قابل دفاع به نظر نمی‌رسد؛ این موضوع ثابت شده است که قواعد کلی خشک و غیر قابل انعطاف در تأمین عدالت و رفاه کارآمد نیست. نظر به پیچیدگی فراوانی و همبستگی متقابل بسیاری از تعاملات اجتماعی تغییر موضوع به سمت قواعد خاصی که طبق عدالت توزیعی و اصلاحی قابل توجیه است، لازم و ضروری است. در واقع، یک تغییر مسیر از قواعد ساده و کلی و قالبی به سمت قواعد تخصصی‌تری که هدف رفاه اجتماعی را در برداشته مهم و ضروری است (باقری، ۱۳۸۵: ۵۵؛ Lucy, 2006: 249-267).

تحولات گسترده و شتابزده در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و فناورانه، ساختار سنتی حقوق خصوصی را با چالش‌های نوینی مواجه ساخته است. در چنین شرایطی، اتکای صرف بر قواعد کلی، انتزاعی و انعطاف‌ناپذیر حقوق سنتی، دیگر پاسخگوی نیازهای پیچیده و متکثر روابط اجتماعی امروز نیست. قواعدی که زمانی برای تنظیم مناسبات ساده و محدود طراحی شده بودند، اکنون در برابر واقعیت‌های نوظهور مانند مخاطرات جمعی، فعالیت‌های پرریسک، اما سودمند و نابرابری‌های ساختاری، کارآمدی خود را تا حد زیادی از دست داده‌اند.

در این میان، ضرورت بازاندیشی در مبانی و ساختارهای حقوق خصوصی؛ به‌ویژه در حوزه مسئولیت مدنی، بیش از پیش احساس می‌شود. این بازاندیشی باید با هدف گذار از الگوهای صرفاً فردگرایانه و جبرانی، به‌سوی نگاهی کل‌نگر و عدالت‌محور صورت گیرد؛ نگاهی که بتواند همزمان پاسخگوی الزامات عدالت اصلاحی و مقتضیات عدالت توزیعی باشد. چنین تحولی مستلزم عبور از قواعد قالبی و کلی‌نگر به‌سوی تدوین قواعد تخصصی، منعطف و زمینه‌محور است؛ قواعدی که نه تنها به روابط دوجانبه، بلکه به ساختارهای نهادی، آثار اجتماعی و پیامدهای اقتصادی نیز توجه داشته باشند.

در واقع، عدالت در دنیای معاصر دیگر صرفاً به معنای بازگرداندن وضعیت پیشین زیان‌دیده نیست، بلکه به معنای طراحی نظامی است که بتواند بار مخاطرات و خسارات را به‌گونه‌ای منصفانه و کارآمد میان اعضای جامعه توزیع کند. تحقق چنین هدفی، نیازمند تحول در رویکردهای سنتی حقوق خصوصی و پذیرش نقش فعال‌تر نهادهای عمومی،

می‌شود. این سازوکار باعث می‌شود که خسارت‌های سنگین و غیرقابل تحمل برای یک فرد به بار مالی کوچک‌تری برای جمع تبدیل شود و در نتیجه جبران کامل یا نسبی زیان برای زیان‌دیده قابل حصول گردد.

بیمه انواع مختلفی دارد که هر یک نقش متفاوتی در توزیع ریسک ایفا می‌کنند: بیمه اجباری (مانند بیمه شخص ثالث در حوادث رانندگی) مسئولیت را به‌صورت همگانی سرشکن می‌کند، در حالی که بیمه اختیاری امکان مدیریت فردی ریسک را فراهم می‌آورد. علاوه بر این، نهادهای حمایتی و صندوق‌های جبران نیز در کنار بازار بیمه، به‌عنوان ابزارهای تکمیلی توزیع خسارت شناخته می‌شوند.

۴-۲. نقش بیمه در تحقق عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی

بیمه عدالت توزیعی را از دو منظر اصلی تقویت می‌کند: اول، تضمین جبران؛ یعنی اطمینان از اینکه زیان‌دیده صرف‌نظر از توان مالی مسبب، امکان دریافت جبران را دارد. دوم، توزیع بار مالی؛ یعنی انتقال هزینه جبران از فرد واردکننده زیان به گروهی که ریسک را به‌طور جمعی تحمل می‌کنند. این دو کارکرد، بیمه را به یکی از مهم‌ترین مبانی عملی عدالت توزیعی در نظام مسئولیت مدنی تبدیل می‌سازد.

نقدی که علیه توزیع خسارت از طریق بیمه مطرح می‌شود این است که بیمه ممکن است نقش بازدارندگی مسئولیت مدنی را تضعیف کند؛ زیرا وقتی هزینه‌ها سرشکن می‌شود، انگیزه فرد برای رعایت احتیاط کاهش می‌یابد. با این حال، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این نگرانی قابل تعدیل است: سازوکارهای بیمه‌ای مانند تعیین فرانشیز، افزایش حق‌بیمه برای رفتار پرخطر و سیاست‌های کنترلی بیمه‌گر می‌توانند اثر بازدارندگی را حفظ یا حتی تقویت کنند. بنابراین، بیمه نه تنها جبران را تضمین می‌کند، بلکه با طراحی مناسب می‌تواند با اهداف بازدارندگی نیز همساز شود.

در عمل، نمونه‌هایی مانند صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و بیمه اجباری مسئولیت مدنی در حقوق ایران مصادیق عینی تحقق عدالت توزیعی هستند؛ این نهادها بیانگر آن هستند که چگونه می‌توان بین تضمین جبران، توزیع عادلانه مسئولیت و حفظ کارکرد بازدارندگی تعادل برقرار کرد و از این طریق ثبات و عدالت در نظام مسئولیت مدنی را تقویت کرد.

جهانی که مخاطرات اجتماعی به صورت جمعی تولید و توزیع می‌شوند، اصرار بر الگوهای سنتی فردمحور در جبران خسارت، منجر به ناکارآمدی، بی‌عدالتی و فشار مضاعف بر افراد خاص می‌شود.

عدالت توزیعی، با تکیه بر اصولی چون انصاف، برابری در دسترسی به منابع و کارایی اقتصادی، امکان بازطراحی نظام جبران خسارت را فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه در مواردی که زیان ناشی از فعالیت‌های مفید، اما پرخطر است یا در شرایطی که اسباب متعدد در ورود خسارت نقش دارند. ابزارهایی چون مسئولیت محض، بیمه‌های اجباری، صندوق‌های جبران خسارت، و نهادهای عمومی، می‌توانند نقش کلیدی در تحقق این هدف ایفا کنند.

همچنین تحلیل‌های اقتصادی با استناد به قاعده نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول، توزیع خسارت را به عنوان راهکاری برای افزایش رفاه اجتماعی و کاهش فشار مالی بر آسیب‌دیدگان توجیه می‌کنند. در این چارچوب، عدالت توزیعی نه تنها با اصول اخلاقی و فلسفی هم‌خوانی دارد، بلکه از منظر کارایی نیز قابل دفاع است.

پژوهش حاضر بر این نکته تأکید می‌دارد که تحقق عدالت توزیعی در مسئولیت مدنی، مستلزم سه تحول اساسی است: نخست، بازنگری در مبانی نظری و مفهومی مسئولیت؛ دوم، طراحی و تقویت سازوکارهای نهادی و بیمه‌ای برای جبران خسارت به صورت جمعی؛ سوم، اصلاح رویه‌های قضایی و قانونگذاری به گونه‌ای که توزیع منصفانه بار خسارت و مسئولیت در موارد خاص، به عنوان یک اصل پذیرفته شود. تنها از رهگذر این تحولات است که می‌توان به نظامی حقوقی دست یافت که در آن، عدالت نه فقط در سطح فردی، بلکه در سطح ساختاری و اجتماعی نیز محقق گردد.

در پایان، می‌توان گفت که تلفیق نگرش عدالت توزیعی با اصول مسئولیت مدنی نه تنها به بهبود کارکرد نظام جبران خسارت کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز نظام حقوقی واقع‌گرایانه‌تر و پایدارتر خواهد بود؛ نظامی که در آن، پیشگیری، جبران و توزیع عادلانه مسئولیت‌ها و خسارات در خدمت ارتقای رفاه عمومی قرار می‌گیرند.

بدین وسیله پیشاپیش مراتب سپاس و قدردانی صمیمانه خود را از داوران ناشناس محترم و گرانقدر مجله که با دقت، دلسوزی و تخصص علمی خود در ارزیابی این مقاله مشارکت داشته‌اند،

ابزارهای بیمه‌ای و سازوکارهای جبران جمعی در ساختار مسئولیت مدنی است. تنها از رهگذر این تحول است که می‌توان به نظامی حقوقی دست یافت که در آن، عدالت نه فقط در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی و ساختاری نیز محقق گردد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

در این پژوهش تلاش شد پیوند میان عدالت توزیعی و نظام مسئولیت مدنی از منظر حقوقی، اقتصادی و اخلاقی روشن شود. مشخص شد که مسئولیت مدنی صرفاً ابزار جبران زیان نیست، بلکه می‌تواند نقش مهمی در توزیع عادلانه بارهای اجتماعی و اقتصادی ایفا کند. وقتی قواعد مسئولیت به گونه‌ای طراحی شوند که هم جبران کامل زیان‌دیدگان را تضمین کنند و هم هزینه‌های پیشگیری را به طور منطقی توزیع نمایند، همگان از افزایش کارایی اجتماعی و کاهش نابرابری بهره‌مند می‌شوند.

یافته‌ها بیانگر آنند که برای تحقق عدالت توزیعی در چارچوب مسئولیت مدنی لازم است سه محور همزمان تقویت شود: شفافیت معیارهای تعیین خسارت، تناسب میان جبران خسارت و بازدارندگی و توجه به ظرفیت اقتصادی زیان‌زننده و نیازهای زیان‌دیده. سیاست‌گذاری صرفاً مبتنی بر جبران کامل یا صرفاً مبتنی بر بازدارندگی هر یک به تنهایی ناکافی است؛ ترکیب هوشمندانه ابزارهای قضایی و غیردادگاهی (مانند بیمه اجباری، صندوق‌های جبران و مکانیسم‌های میانجیگری) می‌تواند تعادل مطلوب را برقرار سازد.

در سطح حقوقی، پیشنهاد می‌شود قواعد تقصیر و مسئولیت عینی با معیارهای توزیعی بازنگری شوند تا از تحمیل بار نامتناسب مسئولیت بر گروه‌های آسیب‌پذیر جلوگیری شود. در سطح نهادی، توسعه سازوکارهای حمایتی و تقویت دسترسی به عدالت برای اقشار کم‌درآمد باید اولویت یابد. در سطح پژوهشی، مطالعات تجربی بیشتر درباره آثار توزیعی رویه‌های مختلف مسئولیت و ارزیابی هزینه-فایده راهکارهای جایگزین ضروری است.

پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل مفهومی، تطبیقی و میان‌رشته‌ای، نشان می‌دهد که تحقق عدالت توزیعی در نظام مسئولیت مدنی، نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه یک الزام عملی در مواجهه با واقعیت‌های نوین اجتماعی است. در

و فراهم آوردن بستری مناسب برای انتشار پژوهش‌های علمی، صمیمانه سپاسگزارم.

ابراز می‌دارم. همچنین از اعضای محترم هیأت تحریریه مجله؛ به‌ویژه سردبیر گرامی، به‌خاطر مدیریت دقیق فرایند داوری

References

- Aristotle, (1998). *Nicomachean Ethics*. Translated by M. H. Lotfi, Tehran: Tarh-e No Publications (In Persian).
- Badini, H. (2005). *Philosophy of Civil Responsibility*. 1st ed., Tehran: Enteshar Publishing Company (In Persian).
- Bagheri, M. (2006). *Market-Based Economy and the Deficiencies of Private Law*. Public Law Research, 8(19), pp. 41–89 (In Persian).
- Bariklou, A. (2024). *The Justice Function of Civil Liability from a Comparative Perspective of Islamic Law and Common Law*. Comparative Law Quarterly, 11(1), pp. 7–33 (In Persian).
- England, I. (1993). *The Philosophy of Tort Law*. Oxford: Clarendon Press.
- Esser, J. (1956). *Grundsatz und Norm in der richterlichen Rechtsfortbildung*. Tübingen: Mohr Siebeck.
- Fleming, J. (1983). *The Law of Torts*. London: Sweet & Maxwell.
- Gardner, J. (2019). What is tort law for? The place of distributive justice. In *Torts and Other Wrongs* (pp. 79-102). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/oso/9780198852940.003.0003>.
- Loth, Marc. (2015). “Corrective and Distributive Justice in Tort Law”. *Maastricht of Journal of European and Comparative Law*, Vol. 22, No. 6, pp.788-811.
- Lucy, W. (2006). *Normative foundations. In Philosophy of Private Law* (pp. 249-267). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198700685.003.0007>.
- Mowloudi, M., Haji Azizi, B., & Gholami Cheghazardi, N. (2018). *Economic Foundations of Loss Distribution in Civil Responsibility*. Journal of Legal Studies (Shiraz University), 10(3), pp. 227–285 (In Persian).
- Nozick, R. (1974). *Anarchy, State, and Utopia*. Basic Books.
- Olsaretti, S. (Ed.). (2018). *The Oxford handbook of distributive justice*. Oxford University Press.
- Perry, P. (1995). *Torts Law*. New York: Foundation Press.
- Perry, S. R. (2000). *On the relationship between corrective and distributive justice*. In J. Horder (Ed.), *Oxford essays in jurisprudence* (4th series, pp. 237-264). Oxford University Press.
- Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
- Shapo, Marshall S. (n.d.). *Injury and the Law of Torts: New Mechanisms for Compensation of Victims, Consumers, and Workers*. Pp. 127–153.
- Sheinman, H. (2014). *Tort law and distributive justice. In Philosophical Foundations of the Law of Torts* (pp. 354-384). Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198701385.003.0018>.
- Soltan Ahmadi, J. (2019). *Contract Law and Distributive Justice*. Civil Law Knowledge, 8(2), pp. 77–90 (In Persian).
- Tich, T. (2002). *Civil Liability*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tudor, Ionut. (2015). “Tort Law from The Perspective of Corrective and Distributive Justice”. *Journal of Public*

- Administration Finance and Law*, No. 7, pp.171-175.
- Voyiakis, Emmanue. (2012). "Rights, Social Justice and Responsibility in The Law of Tort". *UNSW Law Journal*, Vol. 35, No. 2, pp.449-469.
- Weinrib, E. J. (2012). *Corrective Justice*. Oxford University Press.
- Yousefzadeh, A. (2023). *The Status and Instances of Corrective Justice in Contract Law: A Comparative Study in Common Law and Iranian Law*. *Civil Law Knowledge*, 12(2), pp. 1–12 (In Persian).